

نظام نامگذاری غیررسمی عامه در میان جزیره‌نشینان قشم

مصطفی ندیم*

چکیده

از نشانه‌های فرهنگی هر قوم و جامعه‌ای نامگذاری و شیوه نامگذاری افراد است. در بین ساحل‌نشینان جنوب ایران و به‌ویژه ساکنان جزیره قشم، شیوه نامگذاری غیررسمی رواج زیادی دارد. در این شیوه، اسامی به صورت رسمی به کار نمی‌رود و معمولاً با تخفیف و یا تغییر ساختار کلمه و یا اضافه کردن پسوندهایی که نشانه لقب است همراه می‌باشد. در این مقاله ضمن اشاره‌ای به برخی از این نام‌ها، دلایل به کارگیری این‌گونه نامگذاری غیررسمی و کارکرد اجتماعی این شیوه نامگذاری در بین اهالی قشم و ساحل‌نشینان جنوب ایران مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قشم، صیادی، شیوه نامگذاری، کارکرد اجتماعی، ممدو، علی - تک.

مقدمه

یکی از نشانه‌های فرهنگی هر جامعه‌ای نام افراد آن جامعه است و به همین دلیل توجه به آن به محققان در شناخت فرهنگ آن قوم و یا سرزمین کمک می‌کند. بررسی اسامی و نام‌های افراد را در اصطلاح نام‌شناسی^۱ می‌گویند. این موضوع از جمله مباحث جالب در هر جامعه‌ای است و با رشته‌های علمی تاریخ، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی در ارتباط است. آن‌چه در مقاله حاضر بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، توجه به نام افراد از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی است.

* عضو هیئت علمی بخش تاریخ دانشگاه شیراز

1. Onomasties

نامه انسان‌شناسی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص. ۱۴۷-۱۶۰

چنان‌که می‌دانیم، بین تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع ایرانی و انتخاب نام افراد رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد. در بین این جوامع، ساحل‌نشینان جنوب ایران و از جمله جزیره قشم از جمله مناطقی هستند که شیوه نامگذاری در بین آن‌ها با نوع زندگی‌شان ارتباط خاصی دارد. از نکات بسیار جالب و قابل بررسی از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی و مردم‌شناسی فرهنگی در این مناطق، شیوه نامگذاری غیررسمی^۱ از سوی مردم است. این مقاله به تحلیل محتوای شیوه نامگذاری غیررسمی افراد در قشم پرداخته، کارکردهای اجتماعی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

در کشور ایران، با وجود تنوع جغرافیای فرهنگی، زمینه تحقیق در مورد مردم‌شناسی فرهنگی، قوم‌شناسی و زبان‌شناسی اجتماعی بسیار فراهم است، اما متأسفانه با کم‌رنگ شدن آداب و رسوم و ناآشنایی نسل جدید با فرهنگ گذشته نه چندان دور، این احتمال وجود دارد که بسیاری از این آداب و رسوم به دست فراموشی سپرده شود. به همین دلیل انجام چنین پژوهش‌هایی از اهمیت خاصی برخوردار است.

پیشینه تحقیق

در نیمه دوم قرن بیستم، مبحث نام‌شناسی در بین محققان غربی و به‌ویژه زبان‌شناسان و سپس جامعه‌شناسان مورد توجه قرار گرفت. پیشینه تحقیق این موضوع در ایران به چند دهه اخیر می‌رسد. بررسی نام‌ها با توجه به موضوعات فرعی به مباحث زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و قوم‌شناسی مربوط می‌گردد. با وجود این، بیشتر تحقیقات انجام شده در ایران صورت کمی داشته و شیوه نامگذاری با هدف تحلیل نام‌ها کمتر مورد بررسی انجام گرفته‌اند. در تحقیقات کمی نیز بیشتر پژوهش‌ها صرفاً مربوط به جمع‌آوری نام‌ها می‌شود. از جمله این آثار می‌توان از *فرهنگ نام‌های ایرانی* (دانایی، ۱۳۷۵)، *فرهنگ نام‌های قرآنی*

۱. نامگذاری افراد در بدو تولد در ایران با استفاده از نام‌های اصلی و رایج صورت می‌گیرد. در این مقاله از این نام‌ها با عنوان نام‌های رسمی یاد می‌شود. نام‌های رسمی نام‌های معمول و شناخته شده شناسنامه‌ای است. در کنار نام‌های رسمی، رواج نام‌های غیررسمی در برخی از مناطق ایران، به‌ویژه جنوب و مناطق ساحلی، به‌وضوح قابل مشاهده است. منظور از نام غیررسمی در این مقاله استفاده از همان نام‌های رسمی با تغییر واژه، لفظ و لحن و یا افزایش پسوند و پیشوند می‌باشد. به‌عنوان نمونه، فاطمه یا علی یک نام رسمی شناسنامه‌ای است، اما با شیوه نام‌های غیررسمی عامه این دو اسم به فوتم یا فاطیما و علی چک یا علی تولو تبدیل شده است.

(خرم‌شاهی، ۱۳۷۳)، فرهنگ نام‌ها (مدبری، ۱۳۷۴)، فرهنگ اسامی (حماصیان، ۱۳۷۸)، برگزیده نام‌های اسلامی و ایرانی (شاهرودی، ۱۳۶۹) و گنجینه نام‌های ایرانی (گشتاسب‌پور پارسى، ۱۳۵۰) یاد کرد.

در برخی از تألیفات غیر از بیان نام‌ها، نام‌ها براساس لهجه‌های مختلف و تقسیم‌بندی جغرافیایی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله معدود تألیفات در این مورد می‌توان از آوای نام‌ها از ایران (زنکنه، ۱۳۷۴) نام برد. برخی از محققان به ریشه‌یابی، صورت معنایی، نام‌های ساده و ترکیبی، وندها و صورت‌های دیگر گفتاری نیز توجه کرده‌اند. از معدود تألیفات در این باب کتاب فرهنگ جامع نام‌ها (حاجی‌زاده، ۱۳۷۹) است.

با توجه به اهمیت این موضوع، مقالات ارائه شده از سوی پژوهشگران نسبت به تعداد کتاب‌ها بسیار اندک است. از جمله مقالاتی که به‌طور خاص موضوع نامگذاری در ایران را مورد توجه قرار داده است، مقاله‌ای است با عنوان نام‌شناسی و نامگذاری در ایران (ایمانی، ۱۳۶۵). نویسنده در این مقاله سه عامل زمینه نامگذاری، خواست و میل و ضرورت‌های اجتماعی را از عوامل مؤثر در نامگذاری می‌داند.

از آن‌جا که این مقاله با نگاهی اجتماعی و جامعه‌شناختی به بررسی نام‌ها می‌پردازد، مقاله‌ای در خور توجه است اما موضوع محقق بسیار کلی بوده، در نتیجه تا اندازه‌ای از بیان مباحث تخصصی دور شده است.

اخیراً در رشته زبان‌شناسی و رشته‌های جنبی در پایان‌نامه‌ها نیز نامگذاری از دیدگاه زبان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. از آخرین و معدود پایان‌نامه‌ها در این مورد، «بررسی زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی سیر تحولات و گرایش‌های والدین برای نامگذاری فرزندان در شهر شیراز» است (فیض، ۱۳۸۳).

پژوهشگر در این پایان‌نامه زحمت زیادی را متقبل شده و به نتایج جالبی دست یافته است. در بحث جامعه‌شناسی، موضوعات مورد نظر نویسنده دست‌یابی به ارتباط معنادار بین گرایش‌های نامگذاری والدین و مقوله‌های نام، ارتباط معنادار بین تحصیلات والدین و مقوله نامگذاری، ارتباط معنادار بین شغل والدین و مقوله نامگذاری و موضوعات دیگری چون آگاهی والدین از ریشه و معنای نام و تصمیم‌گیرنده اصلی در انتخاب نام می‌باشد.

نویسنده در مطالعه زبان‌شناختی نام‌ها به ارتباط معنادار جنسیت و پیچیدگی ساختار داخلی و تعداد هجای نام‌ها، تعداد هجای نام و ارتباط با نام دختران و پسران و نوع هجای آخر نام و ارتباط آن با جنسیت و الگوی نام دختران و پسران پرداخته است.

پایان‌نامه حاضر با توجه به دیدگاه نویسنده نسبت به نامگذاری تحقیقی با ارزش می‌باشد.

تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، در مورد موضوع «شیوه نامگذاری غیررسمی از سوی مردم» به صورت موردی و به‌ویژه در مورد جنوب و سواحل جنوبی تحقیق خاصی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

روش اصلی تحقیق در این پژوهش براساس مصاحبه‌های عمیق با افراد مختلف از لحاظ سنی (بالتر از چهل سال)، جنسی، میزان تحصیلات و شغل بوده است. در طی این تحقیق، تجربه نشان داد که به‌دلیل میزان کم تحصیلات در افراد سنین بالا که اتفاقاً بیشترین مصاحبه‌ها با آن‌ها انجام شد و همچنین رغبت کمتر به پرکردن پرسشنامه در بین این گروه سنی و از همه مهم‌تر رسمی شدن ملاقات‌ها در صورت وجود پرسشنامه و مطمئناً استفاده کمتر از زبان محلی، انجام تحقیق به کمک پرسشنامه عملی نبود.

برای انجام این پژوهش نگارنده چند نوبت به جزیره قشم مسافرت و با خانواده‌های مختلف مصاحبه کرده است. وجود دوستانی در این جزیره و کمک صادقانه آن‌ها و ایجاد جوی صمیمی و به دور از تکلف در امر بهتر شدن تحقیق تأثیر زیادی داشت. به‌عنوان نمونه، نگارنده در چند جمع خانوادگی حضور یافته، بدون انجام دادن مصاحبه و یا استفاده از روش خاص تحقیقاتی، شاهد استفاده از واژگان مورد تحقیق بوده، در نتیجه غیر از مصاحبه عمیق با افراد محلی، روش مشاهده نیز در این مورد کمک زیادی کرده است.

در مجموع اگرچه موضوع اصلی تحقیق زبان‌شناسی اجتماعی است، اما با توجه به نزدیکی موضوع با پژوهش‌های مربوط به مردم‌شناسی فرهنگی روش تحقیق بیشتر بر مبنای روش مردم‌شناسی است، گرچه باید گفت که زبان‌شناسی اجتماعی با مردم‌شناسی فرهنگی ارتباط نزدیکی دارد.

سوالات تحقیق

سوالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱. وضعیت شغلی و رفتار اجتماعی در قشم با شیوه نامگذاری غیررسمی از سوی مردم چه ارتباطی دارد؟
۲. کارکرد اجتماعی این شیوه نامگذاری چیست؟

متغیرها

متغیرهای اصلی این تحقیق در وهله اول سن و سپس جنس افراد است. در مورد سن از آنجا که در طی دو دهه اخیر مجدداً با تغییر نامگذاری در نسل جدید روبه‌رو هستیم، تحقیق حاضر نسل دوم و نسل سوم را در بر می‌گیرد، یعنی گروه‌های سنی بالاتر از سی سال.

زمینه این تحقیق در مورد هر دو جنس زن و مرد است، اما از آنجا که شیوه نامگذاری با نوع معشیت و شغل در ارتباط می‌باشد و در جنوب نیز مردان نسبت به زنان بیشتر شاغلند و در جامعه بیشتر حضور دارند، در نتیجه متغیر اصلی جنسیتی در این تحقیق نخست مردان و سپس زنان را در بر می‌گیرد.

از آنجا که موضوع اصلی تحقیق در این مقاله زبان‌شناسی اجتماعی و مسائل جامعه‌شناسی است، تنها تحلیل محتوای واژه‌ها مورد نظر می‌باشد و نه حالات دستوری و آوایی واژه‌ها و غیره.

در پایان مقاله نیز از بین بیش از صد و پنجاه لقب رایج در قشم، نزدیک به هفتاد مورد لقب معروف بیان شده است.

نظام نامگذاری غیررسمی عامه در قشم

بررسی نام افراد به‌ویژه پسران و مردان در قشم به‌ویژه در نسل گذشته نشان می‌دهد که اهالی قشم و چنان‌که گفته شد، بیشتر مناطق جنوب ایران به‌ویژه مناطق ساحلی نام افراد را به‌صورت خالص و رسمی به کار نمی‌برند.

تغییر نام افراد معمولاً با سه ویژگی همراه است:

۱. تخفیف دادن،
۲. تغییر ساختمان کلمه،
۳. استفاده از لقب،

به‌عنوان نمونه، یکی از رایج‌ترین نام‌ها در قشم و دیگر مناطق ساحلی محمد و علی برای مردان و فاطمه و آمنه برای زنان است، اما این نام‌ها معمولاً با سه نوع تغییر همراه است.

در مورد نخست باید گفت که در مواردی نام افراد تخفیف می‌یابد. به‌عنوان نمونه، فاطمه به فاطمی (fāti) و یا عبدالله به عبدی (Abdi) یا عبدل (Abdol) و یا عبدلی (Abdoli) تبدیل می‌شود.

دومین تغییر یا تغییر در ساختمان کلمه همراه است. به‌عنوان نمونه، فاطمه به این کلمات تغییر می‌یابد فاطیم (Fatim)، فوتیم (futim)، فاطومو (fatomu)، فاتک (fatak) و فاتکو

(fatako)، و یا به جای آمنه از این نام‌ها استفاده می‌شود، آمنکو (amenaku)، آمنو (amenow) و آمنو (amenu) و یا نام ابراهیم به این نام‌ها تبدیل می‌شود: بروهمو (berihimu)، بروهیمک (berohimak) و بروهیم (berohim) و نام عبدالله به عبدلو (abdolu)، عبدلک (abdolak)، دلو (delu)، دلا (dela)، دلک (delak).

به دلیل وجود تنوع زیاد در شیوه دوم، از این شیوه بیشتر استفاده می‌شود.

در مورد به کار بردن القاب نیز لقب‌های خاص و در عین حال متداولی وجود دارد که به نام افراد اضافه می‌شود، از جمله علی چک (ali cek) به معنای علی کوچک و علی تولو (tolu) و غیره. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که نخست بیشتر اسامی مذهبی هستند و دوم اسامی غیرمذهبی و بیشتر ملی نیز وجود دارند که آن‌ها نیز تغییر می‌کنند، اما در نسل دوم تعداد آن‌ها بسیار کمتر است و در صورت استفاده نیز این اسامی کمتر از اسامی مذهبی تغییر می‌کنند. نکته سوم و بسیار جالب این است که از آن‌جا که تمایل به استفاده از اسامی مذهبی به ویژه نام پیامبر اسلام و حضرت علی (ع) و یا حضرت فاطمه (ع) و آفته بسیار زیاد بوده است، چه بسا در یک جمع خانوادگی و فامیلی چند نفر نام مشترک داشته باشند، اما همین شیوه نامگذاری غیررسمی موجب تمایز آن‌ها از یکدیگر می‌شود. به این معنا که به عنوان مثال وقتی با چند احمد سر و کار داریم، هر کدام را با نام خاصی صدا می‌زنند و هر کس می‌داند که کدام یک از آن‌ها احما (ahma) است و یا احمدو (ahmadu) یا احمدی (ahmadi) و یا احمدک (ahmadak) کیست.

در بررسی کارکرد اجتماعی این شیوه نامگذاری، نگارنده دو نوع کارکرد اجتماعی را بیشتر مورد توجه قرار داده است. از کارکرد نوع اول به عنوان پیش‌زمینه یا کارکرد سطحی و یا کارکرد محدود و از کارکرد دوم به عنوان کارکرد اجتماعی اصلی یا کارکرد اجتماعی جمعی یاد می‌شود. در مورد کارکرد نخست، نگارنده کارکردهای عمده را در این شیوه نامگذاری مورد شناسایی قرار داده است که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱. برای ایجاد صمیمیت، یکرنگی، ایجاد ارتباط نزدیک‌تر و به اصطلاح ادبی برای تحبیب به کار می‌رود. از لحاظ دستوری استفاده از یکی از حرف‌های «واو» و «کاف» و یا هر دو، شناسه آوایی نسبت و تحبیب هستند. به عنوان نمونه، در احمدک (ahmadak) از یک علامت و در آمانکو (amenaku) از دو علامت استفاده شده است.

معمولاً این شیوه نامگذاری برای کودکان استفاده می‌شود و بزرگ‌ترها از کودکی آن‌ها را چنین صدا می‌زنند، اما این امکان وجود دارد که این شیوه نامگذاری پس از گذراندن دوره کودکی و حتی در دوره بزرگسالی نیز همراه باشد و بیشتر نیز چنین است.

۲. برخی موارد کارکرد اجتماعی نامگذاری غیررسمی برای ایجاد سرور و شادمانی است.

بدین معنا که وقتی در جمعی از فردی به چنین شیوه‌ای یاد می‌شود، به‌طور غیرمستقیم یک صمیمیت همراه با شادمانی جمعی در بین افراد ایجاد می‌گردد. در واقع به لحاظ روان‌شناسی نوعی ضمیر ناخودآگاه جمعی به سوی شادی هدایت می‌شود.

در همین جا یادآور می‌شود که بزرگان خانواده در استفاده از این اسامی و القاب نقش خاصی دارند، به این صورت که یک مرد یا زن کهنسال برخی مواقع یکی از افراد فامیل و یا نزدیکان خود را با این شیوه صدا می‌زند و در مواقعی از نام رسمی استفاده می‌کند و این در حالی است که آن افراد خود خانواده داشته و سنی از آن‌ها گذشته است. در این موقعیت بزرگان خانواده به نوعی دارای حق و تو برای استفاده از این نام‌ها هستند. در مواردی نیز همه می‌توانند آن افراد را چنین صدا زنند و این در حالی است که آنان چنین نامگذاری را پذیرفته‌اند و ناراحت نمی‌شوند.

۴. در مواقعی از این شیوه نامگذاری برای تحقیر و تمسخر کردن فرد استفاده می‌شود. در این موارد بیشتر از القاب استفاده می‌گردد که در مواردی با تخفیف نیز همراه است.

در مجموع باید گفت که استفاده از نام‌ها به صورت تخفیف و یا تغییر ساختمان کلمه برای ایجاد صمیمیت و شادمانی و استفاده از نام‌ها همراه با لقب بیشتر برای ایجاد صمیمیت و شادمانی و در مواردی تحقیر و تمسخر به کار می‌رود. نکته مهم در این موارد این است که لحن و هارمونی کلام نیز بر ضعف و شدت این کارکردها می‌افزاید.

در تحلیل کارکرد اجتماعی جمعی یا همان کارکرد اجتماعی اصلی، از دید نگارنده مهم‌ترین عامل در استفاده از این شیوه نامگذاری نوع زندگی و معشیت این جوامع است.

چنان‌که گفته شد، این شیوه نامگذاری تنها به قشم محدود نمی‌شود. تخفیف دادن اسم و تغییر ساختمان کلمه و استفاده از القاب برای اسامی در بیشتر بنادر و جوامع ساحلی جنوب ایران از بوشهر تا هرمزگان مشاهده می‌شود. در این جوامع غیر از شیوه نامگذاری اشتراکات فرهنگی متعددی وجود دارد. پوشاک، غذا، موسیقی محلی، آداب و رسوم مربوط به عروسی و عزا و در آیین‌ها و سنت‌های گروهی از جمله جشن‌ها و عزاداری اشتراکات زیادی وجود دارد. ریشه اصلی این اشتراکات در معشیت و شغل ساکنان این جوامع نهفته است. این معشیت مربوط به زمان حال نیست، بلکه در طول سال‌ها و قرن‌ها تأثیر خود را بر جامعه و فرهنگ گذارده است.

این معشیت در وهله نخست صیادی و ماهیگیری است. لنجی که برای صید به دریا می‌رفته است، مردانی از خانواده‌های مختلف جامعه کوچک ساحلی را با خود به دریا می‌برده است. صید دریا با آن مشکلات و سختی‌ها و حتی بلاها که معمولاً زمانی بیش از چند روز را در پی داشته است، موجب می‌شده که خود به خود ماهیگیران با یکدیگر روابط صمیمانه‌ای

داشته باشند. شغل صیادی از جمله مشاغلی است که به شدت به همیاری و همکاری گروهی نیاز دارد این شیوه فعالیت و کار در طول قرن‌ها به ایجاد نوعی همبستگی قومی در بین صیادان کمک زیادی کرده است، چنان‌که بسیاری از مبادی فرهنگی و آداب و رسوم و سنن، موسیقی، صنایع دستی، ادبیات شفاهی و غیره متأثر از همین شیوه معشیت است. به عنوان نمونه، بیرون کشیدن تور از دریا با ایجاد صدایی موزون همراه است. این موسیقی و هارمونی موجب افزایش روحیه و حتی قدرت بدنی آن‌ها می‌شود و در نهایت همین همیاری‌ها از ماهیگیران مردان و خانواده‌هایی می‌سازد که حتی اگر با یکدیگر بستگی خونی و نسبی ندارند، به یک خانواده بزرگ تبدیل می‌شوند، غم‌ها و شادی‌هایشان یکی می‌شود و هنوز هم برای ساحل نشینان هم‌شهری‌ها و هم‌ولایتی‌ها نوعی خویش و قوم به‌شمار می‌روند و هنوز هم در سواحل جنوبی ایران، زمانی‌که صیادان در حال بیرون آوردن تور از دریا هستند، هر رهگذری بر خود واجب می‌داند که بدون هیچ چشم‌داشتی و حتی به‌عنوان نوعی وظیفه به کمک صیادان بشتابد.

در کنار صیادی از همان زمانی‌که بنادری چون سیراف و بعد هرمز و بوشهر و قشم اهمیت تجاری یافتند، تجارت و بازرگانی دریایی نیز از مشاغل مهم به‌شمار می‌رفت، اما همچنان و حتی تا امروزه روز فرهنگ صیادی بر جامعه و خانواده‌های تک‌تک افراد قشم و خمیر، لنگه و کنگ سایه انداخته است و در کمتر خانه‌ای است که در گوشه‌ای از حیاط گرگور^۱ دیده نشود.

چنان‌که گفته شد، نوع معشیت و فعالیت‌های گروهی چه در صیادی و چه در بازرگانی دریایی موجب افزایش همبستگی قومی این جوامع بوده است. معمولاً در این جوامع برخی اعمال، رفتارها و آیین‌ها، با آگاهی برای حفظ این همبستگی همراه است. از جمله دید و بازدیدها، شب‌نشینی‌هایی که با موسیقی و آواز محلی همراه است، شروه‌خوانی، احترام به بزرگ‌ترها و غیره.

در کنار این خودآگاهی‌ها، برخی رفتارها از ناخودآگاهی فردی و به‌ویژه جمعی ریشه می‌گیرد. برخی رفتارهای زبانی را می‌توان از انواع ناخودآگاه جمعی دانست. نگارنده مهم‌ترین

۱. گرگور نوعی ابزار برای ماهیگیری است. این تور ساده به وسیله سیم‌های مخصوصی ساخته می‌شود. گرگور به شکل قفس یا سبد می‌باشد. این توری یک دهانه دارد که دهانه بیرونی آن گشاد و هرچه به طرف داخل می‌رود تنگ‌تر است. ماهی از همین راه وارد توری می‌شود و در آن جا گیر می‌افتد. هر خانواده ماهیگیر معمولاً چند گرگور دارد. ماهیگیران گرگورها را به دریا می‌انداختند و پس از یک تا دو روز آن‌ها را از زیر آب بیرون می‌آوردند.

کارکرد اجتماعی شیوه نامگذاری غیررسمی عامه در قشم و دیگر مناطق ساحلی را نوعی ناخودآگاهی جمعی برای ایجاد همبستگی قومی می‌داند.

از آنجا که اسامی مورد استفاده در قشم محدود و تقریباً مشخص است، تنوع در آن کمتر است اما در مقابل در القابی که برای افراد به کار می‌رود تنوع بسیار زیاد است و اهالی قشم تقریباً برای هر فردی با هر ویژگی لقبی را به کار می‌برند. استفاده از القاب به‌طور عمده ریشه در سه عامل دارند:

۱. ویژگی‌های فردی: برخی از القاب از شکل و شمایل و وضعیت جسمی، روحی، شخصیتی و اخلاقی افراد اقتباس شده است. در این جا ویژگی‌های فردی را به سه گروه اصلی تقسیم می‌کنیم:

۱-۱. ویژگی‌های جسمی: وجود القابی چون قلی یه چه، حسن چپ پا، عبدل وهلیل

۱-۲. ویژگی‌های شخصیتی: وجود القابی چون قلی پته، علی ذیل

۱-۳. ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی: وجود القابی چون قلی تک تلو، عبدل تیله

۲. شغل: بسیاری از القاب از نوع شغل، خوب یا بد شغل آن فرد و غیره اقتباس شده است و نگارنده آن را به دو گروه تقسیم کرده است:

۲-۱. نوع شغل: وجود القابی چون عبدل بی خرما، قلی پرتک

۲-۲. وضعیت شغلی: وجود القابی چون ممد واخاکن، قولی کوتل

۳. تشبیه: بیشترین القاب از تشبیه افراد به موجودات زنده و یا عوامل محیطی اقتباس شده است و در این میان تشبیه به حیوانات بیش از همه است و دلیل اصلی آن شناخت صفات و ویژگی‌های این حیوانات در نزد اهالی قشم است. در این مقاله این گروه القاب به چهار دسته تقسیم شده است.

۳-۱. تشبیه به درخت: وجود القابی چون حسن کُنار، عبدل کرت

۳-۲. تشبیه به حیوان:

۳-۲-۱. تشبیه به حیوانات دریایی: وجود القابی چون قلی ملوک، عبدل گر

۳-۲-۲. تشبیه به حیوانات دیگر: وجود القابی چون عبدل گرو، قلی چوک کهره

۳-۳. تشبیه به عوامل محیطی: وجود القابی چون قنبر کپرک

۳-۴. تشبیه به اشیا و یا مواد خوراکی: وجود القابی چون قلی نیمشک

در پایان پیش از بیان القاب و اصطلاحات معمول در قشم در بخش واژه‌نامه، ذکر این نکته

ضروری است که به دلیل شناخت و رواج برخی از واژه‌ها در بین مردم بار معنایی آن‌ها برای همگان قابل درک است.

به عنوان نمونه، اگر به کسی لقب هرشک داده می‌شود، تقریباً همه اهالی قشم می‌دانند که هرشک یک ماهی است که پا و گردن درازی دارد و یا این‌که شور تک یک نوع ماهی لاغر و کم‌گوشت است که ارزش اقتصادی و غذایی زیادی ندارد. بنابراین بار معنایی واژگان درون خود آن‌هاست.

نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری این مقاله باید گفت که نام‌ها از نشانه‌های مهم فرهنگی هر قومی به‌شمار می‌روند. در بررسی نام‌های ساحل‌نشینان جنوب ایران، نامگذاری‌های ملی و مذهبی متداول است، اما استفاده از نام‌های مذهبی رواج بیشتری دارد.

در مورد کارکرد اجتماعی شیوه نامگذاری غیررسمی افراد در قشم باید گفت که نوع معیشت و زندگی ساحل‌نشینان و ارتباط نزدیک آن‌ها با یکدیگر برای امرار معاش و کارگروهی و روابط خویشی همراه با ایجاد صمیمیت و بکرنگی و مزاح و شوخی و حتی درگیری به وسیله زبان نوعی همبستگی قومی را به همراه داشته است.

چنان‌که گفته شد، برخی آداب و سنن و آیین‌ها توسط یک قوم نادانسته در همبستگی قومی و وحدت و در مجموع تلاش گروهی در جهت توسعه مادی و معنوی نقش زیادی دارد. احترام گذاردن به بزرگ‌ترها تنها به جای آوردن ادب نیست، بلکه حفظ حرمت بزرگان دین و ملت و قوم و خانواده، حفظ هویت ملی-مذهبی ما و شیوه‌ای غیرمستقیم در حفظ و تحکیم همبستگی قومی است. این رسم رسمی کاملاً شناخته شده برای همه ایرانیان است، اما شیوه نامگذاری در جوامع ساحلی جنوب ایران و از جمله قشم، از آداب و رسوم زبانی است که غیرمستقیم در حفظ همبستگی قوم نقش دارد.

واژه‌نامه:

عبدل بی خرما: خرمافروشی که معمولاً خرما نداشته است.

عبدل کورت (kart): کورت نام درختی است که در مناطق بیابانی قشم می‌روید و بسیار مقاوم است در نتیجه به افراد سخت‌کوش چنین لقبی می‌دهند.

حسن کنار (konār): کنار نیز یکی از درختان مناطق جنوبی ایران است که به دلیل استفاده از میوه آن و برگ این درخت برای شست‌وشوی سر (صدر) هم درخت محبوبی به‌شمار می‌رود و

هم مهم. درخت کُنار به آب کمی نیاز دارد و در فرهنگ عامه جنوب درختی کم‌توقع به‌شمار می‌رود، در نتیجه به افراد کم‌توقع و بی‌تکبر لقب کنار می‌دهند.

قنبر کپرک (kapork): در سواحل جنوبی ایران به دلیل گرمای زیاد هوا، افراد عرق زیادی می‌کنند و به همین دلیل برای عرق بدن و نشانه‌های آن واژه‌های متعددی وجود دارد. قشمی‌ها به سفید شدن عرق بدن کپرک می‌گویند و کسی که دیر به دیر به حمام برود، سفیدی عرق تنش (شوره) بر جای می‌ماند در نتیجه به افراد کثیف این لقب را می‌دهند.

مسم اچه (ače): چه به معنای چشم است و اچه لقبی است با بار مثبت به معنای عالی.

قلی یه چه (ye çe): به فرد یک چشم می‌گویند.

محمد واخاکن (vaxaken): مانند خاک شده، در اصطلاح یعنی شکست خورده، که بیشتر به شغل شخص برمی‌گردد که گویا در صیادی یا تجارت ناموفق بوده است.

علی پته (patte): به معنای صاف و ساده اما نه خلل و دیوانه.

عبدل گر (gor): گر نوعی ماهی است. به افراد شبیه به این ماهی.

عبدل گرو (gorwa): گرو همان گربه است به افراد شبیه به گربه یا خصلت‌های گربه.

حسن گنوغ (ganoq): به معنای دیوانه

قلی ملوک (malok): ملوک نوعی سخت پوست و صدف دریایی است و احتمالاً به افراد

سخت‌جان و شبیه به آن موجود می‌گویند.

علی زیل (zil): زیل یعنی شفاف

علی حلیل (halil): حلیل یعنی کوچک

مدو کروس (korus): کروس همان خروس است، افرادی که تا اندازه‌ای آماده دعوا هستند.

حسن متر (matar): متر به معنای صدا است. معمولاً افرادی که پای بزرگی دارند این لقب را

به آن‌ها می‌دهند که تا اندازه‌ای یا بار منفی همراه است. در سواحل جنوبی ایران افراد از کفش

استفاده نمی‌کنند و به جای آن از انواع صندل‌ها استفاده می‌کنند و صندل‌ها در موقع راه رفتن

صدا می‌دهد و کسانی که پای بزرگی دارند صدای پایشان و صندل‌هایشان بیشتر است.

قلی کوتل (kotal): به تور ماهیگیری سوراخ کونتل گفته می‌شود به ماهیگیری که موفق به

صید نشده است این لقب را می‌دهند و پرواضح آن‌که این لقب برای او می‌ماند.

عبدل گرگ: احتمالاً به فردی که شبیه گرگ و یا صفاتش شبیه گرگ است گفته می‌شود.

چپ پا: کسی که پای اصلیش پای چپ است و معمولاً از طریق ورزش و به‌ویژه فوتبال

صاحب این لقب می‌شود.

کاس پر (kas par): کاسپر یعنی کارتون، به کسی که کارتن جمع می‌کند می‌گویند. جمع کردن کارتون در بنادر جنوبی که تجارت رونق دارد یک شغل به‌شمار می‌رود که البته شغل پایینی است.

چل پا (čel pā): چل مخفف چهل است. به افراد زرنگ می‌گویند به این معنا که آن‌ها چهل پا دارند و به کارهای زیادی می‌رسند.

هروشک (harsk): نوعی مرغ دریایی که پا و گردن درازی دارد و در صید ماهی بسیار ماهر و زرنگ است در نتیجه به افراد پا یا گردن دراز با بار منفی به‌عنوان تمسخر گفته می‌شود. در مواردی به افراد زرنگ نیز با بار مثبت گفته می‌شود.

چرکی (cerki): به افراد کثیف می‌گویند.

نیمشک (nimosk): نوعی روغن است که بوی خوبی ندارد، در نتیجه به کسی که بدنش بو می‌دهد می‌گویند. این لقب بیشتر برای زنان به کار می‌رود.

شلکی (solaki): نوعی سبزی نرم است و به افراد تنبل و بی‌عرضه می‌گویند.

لرو (laru): به افرادی که لکنت زبان دارند گفته می‌شود.

کلمی (kalami): با بار مثبت به افرادی زن گفته می‌شود.

ماندن (manden): کسی که در راه می‌ماند، به افراد کند و امانده گفته می‌شود و با بار منفی همراه است.

سقی (saqi): از سگ گرفته شده است و به افراد زبان دراز و اهل شر و دعوا می‌گویند.

بولوک (bolok): به معنای حباب به افراد لاف‌زن گفته می‌شود.

کلله (kellele): به افراد بسیار کوچک و کوتوله‌ها می‌گویند. بار منفی ندارد.

گارگوب یا گارلوب (gargop/lop): نام نوعی ماهی است و به تمسخر و شوخی به کسانی که

گونه یا لپ‌های بزرگی دارند گفته می‌شود. هم بار مثبت دارد و هم منفی و بستگی به نوع ادا و شخصی که استفاده می‌کند دارد.

سیا (siyā): به فردی که پوستش سیاه یا بسیار تیره است می‌گویند. با بار منفی همراه نیست و

معمولاً آن فرد از بیان این لقب ناراحت نمی‌شود.

سه پنکیو (pankiyu): همان پینوکیو است و به افراد دماغ دراز می‌گویند. بیشتر با شوخی

همراه است و بار منفی زیادی ندارد و در مواقعی تمسخر.

سه تلو (telow): به افرادی بزرگ هیکل. بار مثبت دارد به معنای بزرگی نیز هست.

سه کن پن (kon pan): به افراد تپل به شوخی و تمسخر می‌گویند. در اصل همان واژه پهن

است. به افراد بی‌حال و بی‌دست و پا نیز گفته می‌شود که در این حالت هم معنای گشاد است.

سه تک زرد (tek zard): به افراد مریض احوال و زرد صورت و زرد چهره می‌گویند. به یک نوع زنبور زرد رنگ نیز گفته می‌شود.

سه زردک: به افراد نحیف و لاغر گفته می‌شود.

سه کله (kalla): به افراد سر بزرگ به شوخی و تمسخر گفته می‌شود.

سه تیله (tile): به افراد قمارباز گفته می‌شود. از تیله بازی گرفته شده است.

سه تله له (telala): به افراد مخنث می‌گویند.

سه تک تلو (tek telu): به افراد شکم‌گنده و پرخور گفته می‌شود.

سه ناخدا خورشید: به صیادان کارآمد و ماهر می‌گویند.

سه وهلیل (vahllil): به افرادی که بد راه می‌روند گفته می‌شود.

سه دراز: به افراد قد بلند گفته می‌شود.

سه نرغول: به افرادی درشت اندام گفته می‌شود که از تناسب اندام برخوردار نیستند. به مفهوم تمسخر و شوخی به کار می‌رود.

شورتک (sortak): نوعی ماهی لاغر و کم‌گوشت است و به همین دلیل به افراد خیلی لاغر گفته می‌شود.

پیغ شل (poq sol): به افراد بی‌دست و پا گفته می‌شود. پیغ به معنای مقعد است در نتیجه به افرادی که بیماری بواسیر دارند نیز گفته می‌شود.

بی‌خار: به افراد تنبل گفته می‌شود. این اصطلاح نیز از نوع معشیت و غذای اهالی قشم گرفته شده است. در اصل از ماهی بی‌خار گرفته شده است.

چرت (čeret): یعنی جیرجیرک، به افرادی که خیلی حرف می‌زنند گفته می‌شود.

طغی: نام مغولی است. به فردی که شبیه مغول‌ها است و بیشتر به افراد طاس گفته می‌شود.

شوتی (šoti): به افراد خیلی سریع شوتی گفته می‌شود. در مناطق جنوبی ایران به افرادی که کالای قاچاق را در ماشین سواری گذاشته و با سرعت بسیار زیاد از کنار پاسگاه می‌گذرند شوتی گفته می‌شود. این کار بسیار خطرناک است، در نتیجه در قشم به افراد بی‌باک و بسیار ترس شوتی گفته می‌شود.

کلینچ (kelinč): به افراد شش‌انگشتی گفته می‌شود.

لوکو (loko): به افراد کوتاه قد گفته می‌شود.

بن چوک (bončok): چوک یعنی پسر و به پسر آخر بن چوک گفته می‌شود. این اصطلاح با بار مثبت لقبی است به معنای فرد دانا.

چوک کهره (čok karah): به معنای بزغاله، به تمسخر به افرادی که صدای نازکی دارند گفته می‌شود.

شنگ (seng): درختی است در قشم که خشک و خاردار است، لقب افراد شرور است.
پنگرون (pangaron): به معنای دلقک، به افراد مسخره می‌گویند.
گاو بازار: به افراد پرخور و خوش خوراک می‌گویند. شباهت به گاو که زیاد غذا می‌خورد.
مرگی (morgi): به افراد می‌فروش گفته می‌شود.
گشر (gešer): نوعی مرجان دریایی است که به کف لنج می‌چسبد. به افراد سمج گفته می‌شود.

گراز: نام حیوان، به افراد بدجنس گفته می‌شود.
کلغر (kalqor): به افراد بداخلاق گفته می‌شود.
کزوک (kazuk): به معنای سوسک سیاه، به افراد بدقیافه و تیره پوست گفته می‌شود.
پرتک (partak): پرتک یعنی حصیر، به کسی که حصیر می‌بافد و یا می‌فروشد گفته می‌شود.

گل خارک (gel xarak): نوعی ماهی است که در ته آب می‌رود و بیشتر گل می‌خورد. به افرادی که غذای بد می‌خورند گفته می‌شود.
کلپک (kalpok): در جنوب به نوعی مارمولک کلپک گفته می‌شود. لقب افراد زرتنگ اما متقلب و یا افراد نفهم و شرور و یا افراد کودن.

منابع

ایمانی. منیژه، ۱۳۶۵. «نام‌شناسی و نامگذاری در ایران». مجله زبان‌شناسی، سال اول، شماره اول، صص ۷۶-۸۷.

حاجی‌زاده. محمد، ۱۳۷۹. فرهنگ جامع نام‌ها. تهران: دریاچه.
حماسیان. محمد، ۱۳۷۸. فرهنگ نام‌های اسلامی. کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
خرم‌شاهی. سید نورالدین، ۱۳۷۳. فرهنگ نام‌های قرآنی. تهران: محیا.
دانایی. فریده، ۱۳۷۵. فرهنگ نام‌های ایرانی. تهران: نشر سهیل.
زنگنه. پری، ۱۳۷۴. آوای نام‌ها از ایران زمین. تهران: کتابسرا.
شاهرودی. اسماعیل، ۱۳۶۹. برگزیده نام‌های اسلامی و ایرانی. تهران: نشر فخر رازی.
فیض. سهیلا، ۱۳۸۳. بررسی زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی سیر تحولات و گرایش‌های والدین بر نامگذاری فرزندان در شهر شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته آموزش زبان فارسی برای غیرفارسی زبانان، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه شیراز.
گشتاسب پورپارسى. مهربان، ۱۳۵۰. گنجینه نام‌های ایرانی. تهران.
مدبری. محمود، ۱۳۷۴. فرهنگ نام‌ها. مجموعه‌ای از نام‌های تاریخی داستانی و معاصر. تهران: پانویس.

و با تشکر ویژه از خانواده‌های ذاکری، صیادی، رحیمی، صالحی و دریانورد و همه اهالی خوب قشم.